

• دریافت ۹۱/۷/۱۷

• تأیید ۹۱/۱۲/۱۹

شخصیت‌پردازی در رمان *أمّ سعد* غسان کنفانی و تأثیر آن در بیان درون‌مایه داستان

لیلا جمشیدی*

سید فضل‌الله میرقادری**

چکیده

از مهم‌ترین عناصر داستان که معیاری برای سنجش یک اثر داستانی به‌شمار می‌آید، شخصیت و شخصیت‌پردازی است که نقشی برجسته در انتقال درون‌مایه داستان دارد. غسان کنفانی از برجسته‌ترین نویسندگان فلسطینی است که با پردازش هنرمندانه این عنصر در داستان‌هایش، مجال را برای بررسی آن فراهم ساخته است. مقاله حاضر به تحلیل شخصیت‌پردازی وی در رمان *أمّ سعد* می‌پردازد و، پس از اشاره به تعهد وی در هنر داستان‌نویسی و تعریف شخصیت و شیوه‌های پردازش آن در رمان *أمّ سعد*، نوع شخصیت‌های این رمان را تحلیل می‌کند. کنفانی با پردازش دقیق این عنصر در رمان *أمّ سعد*، گذشته از اینکه ساختار داستانی آن را استحکام بخشیده، با هنرمندی شخصیت‌هایش را برای به تصویر کشیدن درونمایه آن مطابقت داده است؛ درون‌مایه مقاومت و پایداری در برابر اشغالگران و مبارزه قهرمانانه ازجان‌گذشتگان، به‌ویژه مادران دلاور و رنج‌دیده فلسطینی.

واژگان کلیدی:

ادبیات پایداری، داستان، کنفانی، *أمّ سعد*، شخصیت.

Ljamshidi 53@ yahoo.com
sfmirghaderi@gmail.com

* استادیار زبان و ادبیات عربی - دانشگاه پیام نور شیراز
** استاد زبان و ادبیات عربی - دانشگاه شیراز

مقدمه

فرهنگ هر ملت بیانگر ویژگی‌ها، افکار، دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های آن ملت و منعکس‌کننده مشکلات و معضلاتی است که با آن مواجه بوده است. ادبیات داستانی مظهری برای تجلی فرهنگ یک ملت است. از این رو، داستان‌های مقاومت فلسطین، علاوه بر هنرمندی نویسندگان آن در خلق اثری ادبی-داستانی، برگه از فرهنگ مقاومت و سندی تاریخی برای پایداری ملت فلسطین به‌هنگام عبور از گذرگاه‌های پر رنج و درد آوارگی و ازدست دادن هویت ملی خویش است. نمونه بارز آن داستان‌های واقع‌گرایانه‌ای است که سرنوشت و آینده مردم فلسطین را هنرمندانه و مطابق با اصول داستان‌پردازی به تصویر کشیده است؛ به‌گونه‌ای که خواننده با مطالعه آن ناخودآگاه به دنبال اهداف و عناصری می‌رود که حس کنجکاوی اش را ارضا کند؛ اهدافی که، به‌صورت تجربی، به‌منزله اصلی مسلم و پذیرفته‌شده به آن توجه دارد.

شخصیت و پردازش آن در داستان از مهم‌ترین این اهداف است؛ به‌گونه‌ای که آفرینش یک اثر داستانی بدون آن ممکن نخواهد بود (دقیقیان ۱۳۷۱: ۱۷). خواننده می‌خواهد شخصیتی را در داستان ببیند، احساساتش را با تمام وجود درک کند، با او انس بگیرد، به حرکاتش واکنش نشان دهد و در سرنوشتش سهیم گردد. به‌هنگام شادی وی، احساس شادی کند و به‌وقت اندوه، غم بر چهره‌اش آشکار گردد. از پیروزی وی خرسند و از شکستش دچار رنج و اندوه گردد. خواننده در پی آن است که سخن شخصیت‌ها را بشنود و از کلامشان هریک را بشناسد و ذهن و درونش را بکاود. شخصیت یکی از عناصر داستانی است که اگر درست و به‌جا به‌کار گرفته شود، مهم‌ترین نقش را در انتقال درون‌مایه داستان ایفا می‌کند. بر همین اساس، این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا غسان کنفانی با پردازش شخصیت در انتقال درون‌مایه داستان موفق بوده است؟

از نظر پیشینه موضوع، عنصر شخصیت از مهم‌ترین عناصر داستانی است که از زمان رویکرد ساختارگرایانه نظریه‌پردازانی مانند آلژیرداس گریماس، تزوتان

تودوروف، کلود برمون، رومن یاکوبسن، ولادیمیر پراپ و ژراژ ژنت مورد توجه و عنایت ویژه بوده است. در تبیین زمینه‌های شخصیت و نظریه‌پردازی درباره آن، گاه مجزا به تقسیم آن پرداخته و گاه نقش و تأثیر آن را بر دیگر عناصر داستان بررسی کرده‌اند. بی‌تردید وجود چنین تحلیل‌های قدرتمندی راه را برای نویسندگان و پژوهشگران معاصر در گرایش به بررسی این عنصر گشوده است. کتاب‌هایی چون *حوار و رسم الشخصية فی القصص القرآنی*، نوشته عبدالمرضی زکریا، شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، نوشته حسن بارونیان، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، نوشته حمید عبداللهیان، و طبقه‌بندی و بررسی شخصیت‌های داستان‌های هزارویک شب، نوشته کوروش منوچهری، از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه هستند. با وجود این، کمتر پژوهشی وجود دارد که تأثیر این عنصر را در تبیین عناصر دیگر، به‌ویژه درون‌مایه، مرکز توجه قرار داده باشد. در عرصه ادبیات داستانی مقاومت نیز، اگرچه تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام گرفته، درباره شخصیت‌پردازی غسان کنفانی در داستان *أم سعد* پژوهشی صورت نپذیرفته است.

غسان کنفانی در عرصه داستان‌نویسی

غسان کنفانی یکی از نویسندگان متعهد به جریان‌های مقاومت فلسطین بوده و به‌نظر می‌رسد که زندگی‌اش بخشی مهم از تاریخ فلسطین است. او شاهد رویداد ۱۹۴۸ م. و شکست و کشتار ۱۹۶۷ م. بوده و، مانند هزاران فلسطینی دیگر، رنج آوارگی را به‌همراه خانواده‌اش چشیده است. او مبارزی خستگی‌ناپذیر است که تعهد به فلسطین را با تدریس در مدارس پناهندگان فلسطینی دمشق آغاز کرد و پس از آن، با فعالیت در هفته‌نامه *الحرية* و روزنامه‌های *المحرر*، *الأنوار* و *الحوادث* و سردبیری هفته‌نامه *الهدف*، به مبارزه سیاسی خود شکلی هدفمند بخشیده و هنر نویسندگی خود را در خدمت اهداف ملی و فرهنگ والای مقاومت فلسطین

درآورده است تا اهمیت یک نویسنده و نقش ملی‌گرایانه او را با زیبایی به نمایش بگذارد (داداش‌زاده ۱۳۷۳: ۸۰-۸۱).

هریک از داستان‌های کنفانی گویای مرحله‌ای از تاریخ مقاومت فلسطین است. برای مثال، رمان‌های *أرضُ البُرْتقالِ الحَزینِ*، *رجالٌ فی الشَّمسِ و عالمٌ لیسَ لنا* دربرگیرنده فضایی پر از اندوه و دارای رنگی از شکست و ناکامی است که نتیجه حوادثی پس از جریان ۱۹۴۸ م. است. اما رمان‌های *ماتبقی لکم، عَنِ الرَّجَالِ وَالبَنادِقِ*، *عائِدٌ إلی حِیفا و أمَّ سعد*، که در اوج فعالیت‌های فکری، انقلابی و سیاسی وی به‌هنگام عضویتش در جنبش آزادیبخش فلسطین نوشته شده، انعکاسی از اهداف انقلابی جنبش مقاومت و جهت‌گیری معتقدان به این اهداف و ترسیمی از آرمان‌های ملت فلسطین است.

غسان کنفانی پایداری و مبارزه مسلحانه را بهترین راه می‌دانست و از این رو می‌کوشید تا نوشته‌های هنرمندانه خویش را در خدمت هدف والایش قرار دهد. گرایش انقلابی و هدف ملی او هرگز موجب نشد که نوشته‌هایش، به‌ویژه داستان‌ها، به یک جایگاه خطابی صرف تبدیل شود، بلکه، با وجود هدفمندی داستان‌ها و تعهد ملی نویسنده، این آثار در اوج تکنیک ادبی - داستانی است. خواننده، به‌هنگام خواندن آن، همچنان که در بطن حوادث به‌سر می‌برد و خود را به تعلیق‌های داستان می‌سپارد و با شخصیت‌هایش همزادپنداری م‌کند، آرمان مقاومت فلسطین را به‌زیبایی و با تمام وجود می‌نگرد و به اهداف والای نویسنده واکنش مثبت نشان می‌دهد. کنفانی نویسنده‌ای متعهد بود که با قلم خویش به مبارزه برخاست و داستان‌هایش بیانگر پیکار و مقاومت دلاوری قهرمان است که برای رسیدن به آزادی فلسطین و تحقق آزادگی در جامعه بشری و ساختن آینده‌ای زیباتر برای انسان‌ها، از جان خویش مایه گذاشت تا با شهادتش در سال ۱۹۷۲ م، حقانیت جنبش مقاومت فلسطین را به اثبات رساند.

تعریف شخصیت

در بررسی منابع ادبیات داستانی، تعریف‌های گوناگونی از شخصیت می‌یابیم که، با توجه به پیچیدگی و تنوع آن، هر کدام جنبه‌ای از شخصیت را دربر می‌گیرد. شاید بتوان بسیاری از آن‌ها را در این تعریف خلاصه کرد: «شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را، که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مانند افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند» (میرصادقی ۱۳۷۶: ۸۴). اگرچه «عالم هنر و داستان از عالم واقعیت فاصله دارد» (غنیمی هلال ۲۰۰۴: ۵۳۶)، نخستین انتظار این است که شخصیت‌های داستانش همچون انسان‌های عادی و واقعی در دنیای داستان به حرکت درآیند و حوادثی را بیافرینند که خواننده با پیگیری آنها، در فضای داستان به پیش رانده شود.

گسان کنفانی، با توجه به این امر مهم، شخصیت‌هایش را از درون حوادث فلسطین و با خمیرمایه‌ای از مقاومت، عزت‌نفس، سربلندی و ایمان به آزادی پدید آورده و آن‌ها را از مجرد آمار و ارقام گزارش‌های سازمان ملل و یا تحقیقات پژوهشگران به شخصیت‌هایی گزینشی، در راستای نمایش درد و رنج ملت فلسطین و هدف مقاومت، دگرگون کرده و به واکنش واداشته است.

پردازش شخصیت در رمان *أم سعد*

گسان کنفانی رمان *أم سعد* را برای تشویق به مقاومت و جلوگیری از توطئه سازمان‌هایی نوشته است که قصد تخریب مقاومت را داشته‌اند و در پردازش آن، با هنرمندی، چنان شخصیت و حادثه را در هم تنیده است که به‌سختی می‌توان این دو را از یکدیگر تفکیک کرد. حرکت شخصیت‌ها در بطن داستان، علاوه بر اینکه به آن‌ها هویت می‌بخشد، موجب گسترش رویدادها می‌شود و حوادث را چنان‌که موردنظر نویسنده است به‌پیش می‌برد. این امر در آفرینش شخصیت‌های نیرومند و جذاب داستان *أم سعد* به‌خوبی نمایانگر است.

أم سعد داستان اجتماع آوارگان فلسطینی است که در آن انسان‌هایی گوناگون

با رفتارهایی متفاوت با یکدیگر زندگی می‌کنند؛ اجتماعی که نویسنده آن را با تمامی وجود خویش لمس کرده و تصویر مبارزانش در اندیشه و خیال وی نقش بسته است تا بار دیگر آن را در خلوت خویش بیافریند. او چنان در این آفرینش هنرمندانه عمل می‌کند که خواننده بی‌اختیار خود را به حوادث داستان می‌سپارد؛ گویی که خود در چنین اجتماعی زندگی کرده است و رویدادهایش را تجربه می‌کند.

شخصیت‌پردازی در داستان اُمّ سعد مهم‌ترین تکنیک نویسنده است و آن را پایه‌ای قرار داده که ساختمان اثر داستانی‌اش را بر آن بنیان کند. وی به‌خوبی می‌داند که پردازش استوار و پایدار این پایه در ساخت بنایی محکم‌تر، مؤثر خواهد بود. کنفانی، به این منظور، شخصیت‌هایش را از مردمی برمی‌گزیند که در میان آنان زندگی می‌کند و آن شخصیت‌ها و حوادث زندگی‌شان را، با تمامی ویژگی‌های فردی و اجتماعی، به تصویر می‌کشد. شناخت او از این مردم به‌گونه‌ای است که هرگاه حوادثی را به نمایش می‌گذارد، به‌خوبی می‌داند که هر کدام از این شخصیت‌ها را به‌شکلی پرداخته است که گویی خود آن‌ها به‌هنگام نگارش داستان جلو آمده و ویژگی‌های خود را با فضای داستان سازگار کرده‌اند، حوادث آن را بر عهده گرفته‌اند و از مکانی به مکان دیگر رفته‌اند و نویسنده به نگارش رفتار و گفتارشان بسنده کرده است.

نویسنده شخصیت‌هایش را، براساس نقشی که در حوادث دارند، در دو نوع اصلی و فرعی پرداخته است. شخصیت «اُمّ سعد»، شخصیت «اصلی» یا «مرکزی» داستان است که تأکید نویسنده بر او بیش از دیگر شخصیت‌هاست. «شخصیت اصلی شخصیتی است که نویسنده به او عنایت ویژه‌ای دارد و محور داستان به‌شمار می‌آید» (منبع پیشین: ۵۳۳). شخصیت اُمّ سعد در این داستان محوری است که کلیت داستان بر مدار آن می‌چرخد و دیگر عناصر معنا، مفهوم، هستی و کمال خویش را از او به‌دست می‌آورند؛ زیرا تصویر دگرگونی حوادث، گفت‌وگو و صحنه‌پردازی بدون کنش این شخصیت امکان‌پذیر نخواهد بود. وی شخصیتی واقعی است که در عرصه خیال نویسنده به حرکت در آمده و حوادثی را

آفریده است که خواننده با پیگیری آن‌ها در فضای داستان به پیش می‌رود. *أم سعد* زنی است روستایی و ساکن اتاقی در اردوگاه. او در خانهٔ مرفهان بیروت خدمتکار است تا با کسب پولی اندک، زندگی فرزندانش را اداره کند. شوهرش، ابوسعده، کاری نمی‌یابد و از ورشکستگی‌ای که بر روحش سنگینی کرده به قهوه‌خانه پناه برده است. شاید یکی از عوامل برجستگی *أم سعد* در این داستان، واقعی بودن شخصیت اوست. کنفانی او را در مقدمهٔ کتاب چنین معرفی کرده است: «*أم سعد* زنی واقعی است که او را خوب می‌شناسم و پیوسته او را می‌بینم و با او به صحبت می‌نشینم و از او یاد می‌گیرم و با او پیوند خویشی دارم» (کنفانی ۱۹۸۵: ۱۳). البته این گفتهٔ نویسنده بدین معنا نیست که وی از خیال خویش برای پردازش چنین شخصیتی کمک نگرفته است. بدون تردید نویسنده «از آنجا که هنرمند و خلاق است، ناگزیر باید خیالش را رها سازد تا نقش مهمی را در ترسیم شخصیت به عهده گیرد. او در پردازش شخصیت‌ها بر شناخت خویش از آنان و توانایی‌اش در به نمایش گذاشتن شخصیت موردنظر و تصور رفتارهایی که از یکی از این شخصیت‌ها در شرایط مشخصی سر می‌زند تکیه دارد» (نجم ۱۹۷۴: ۹۱-۹۲). مسلماً کنفانی شخصیت *أم سعد* را به‌علت خویشاوندی‌اش با او انتخاب نکرده است، بلکه گزینش وی به‌دلیل وابستگی *أم سعد* به طبقهٔ آوارگان درمانده و بینوا و در عین حال، دلاور فلسطینی بوده که در میان آنان زیسته و نویسنده از او درس‌های ارزشمندی آموخته است. چنان‌که خود می‌گوید: «گفت‌وگوی داستان از زبان، و حوادثش برگرفته از داستان اوست که، با وجود تمامی مصیبت‌ها، فلسطینی باقی مانده و دیرزمانی است که در آرزوی سلاحی به انتظار نشسته است» (کنفانی ۱۹۸۵: ۱۳).

أم سعد زنی است مصمم برای بازگشت به وطنی که یادش را در دل خود زنده نگه داشته است. او نه‌تنها در برابر دشمنی که می‌پهنش را به‌زور از او ستانده سر تسلیم فرود نمی‌آورد، بلکه بر مقاومت در برابر اشغالگران پافشاری و فرزندش را در راه این هدف تقدیم می‌کند. با این حال، او یک مادر است؛ اندوهگین و دل‌شکسته. او از جنس سنگ نیست. درد از دست دادن فرزند او را، مانند هر مادر

دیگر، دردمند می‌سازد، اما شرایط ویژه وطنش، فلسطین، او را وادار کرده است تا احساسات مادرانه خویش را نادیده بگیرد و به آینده میهنش بیندیشد.

شخصیت دیگر داستان، پسرعموی امّ سعد است که، از یک سو، روایت داستان را بر عهده دارد و، از سوی دیگر، شخصیت اصلی داستان، امّ سعد، اسرار خود را با او درمیان می‌گذارد. قرابت و خویشاوندی وی با امّ سعد مسئولیت او را در جایگاه شخصیت همراز توجیه می‌کند و حقیقت‌مانندی داستان را تحقّق می‌بخشد تا، در نتیجه آن، همزادپنداری خواننده با شخصیت‌های داستان قوّت یابد و حالت تعلیق در داستان تقویت گردد.

امّ سعد در کنش با این شخصیت، که فردی روشن‌فکر و تحصیل‌کرده است، خود را بیشتر می‌نمایاند تا نشان دهد که، برخلاف معادلات و تحلیل‌های روشن‌فکرانه پسر عمویش که برگرفته از اخبار رادیوست، عشق به وطن و نهضت فلسطین است که به‌طور فطری او را به مبارزه و مقاومت فرامی‌خواند؛ عشقی که والاتر از عشق مادری به فرزند خویش است. از این رو، از پسر عمویش نیز می‌خواهد که به صف فداکاران جان‌برکف بپیوندد.

شخصیت‌های دیگر داستان، مانند سعد، مختار، فضل، سعید، پدر سعد و سرایدار، که درمقابل امّ سعد قرار می‌گیرند و شخصیت او را بهتر و برجسته‌تر نشان می‌دهند، «شخصیت‌های مقابل» هستند و از برخورد عمل آنان با عمل شخصیت اصلی، کشمکش داستان شکل می‌گیرد و تقابل میان پیرنگ و کشمکش داستان موجب می‌شود تا پیرنگ این داستان به‌شدت به شخصیت پیوسته باشد. برای مثال، ام سعد در واکنش به عمل مختار، که فردی محافظه‌کار و بزدل است و می‌کوشد تا سعد و دیگر جوانان مقاوم فلسطینی را با دادن تعهدنامه‌ای تحقیرآمیز به تسلیم و کرنش وادار کند، شخصیت مقاوم و شجاع خود را به‌خوبی نشان می‌دهد.

آنچه توانایی کنفانی را در پردازش شخصیت به اثبات می‌رساند این است که شخصیت‌های داستان، اگرچه هرکدام نماینده طبقه خود هستند یا، به عبارتی، «شخصیت تیپی و نوعی» به حساب می‌آیند، ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از تیپ

و طبقه خود متمایز می‌سازد؛ زیرا هر کدام دارای هویت مشخصی هستند و خواننده آنان را با اسم و خصوصیات ویژه‌ای می‌شناسد؛ به گونه‌ای که اگر در حادثه‌ای نیز نامی از آنان به میان نیاید، شناسایی‌شان، با توجه به ویژگی‌هایی که دارند، کار چندان مشکلی نخواهد بود. این امر را به‌وضوح در شخصیت *أم سعد* می‌بینیم.

أم سعد نماینده طبقه مادران شجاع فلسطینی است که در دامان خویش فرزندان دلاوری چون *سعد* را می‌پروراندند. او رمز همه مادران فلسطینی است که از درد جدایی و از دست دادن عزیزان رنج می‌برند؛ مادرانی که در راه عشقی والاتر و بزرگ‌تر، یعنی عشق به وطن، جگرگوشه‌های خود را تقدیم می‌کنند. او الگوی مادران مقاوم و دردمندی است که نمی‌گیرند؛ چراکه باید بر مرده گریست و وطن هنوز در دلشان زنده است و نه تنها آن را، با وجود همه درد و غم و رنج از دست دادنش، حس می‌کنند، بلکه در آرزوی بازگشت به آن، از دادن عزیزترین دارایی‌شان دریغ نمی‌ورزند.

مادر در داستان *أم سعد* رمز نیروی خستگی‌ناپذیر مقاومت است که باید پیوسته در اوج باشد و از کرنش و تسلیم سرباز زند؛ زیرا اگر مادر به سازش تن دهد، ملت به سستی می‌گراید و در برابر اشغالگران از پا درمی‌آید. *أم سعد* رمز امید و بخشش بی‌انتهاست که، با وجود زخم دستانش، درخت «مو» را، که رمز امید و آرزوست، به پسرعمویش، که آن را شاخه‌ای خشک می‌پندارد، می‌دهد تا آن را بکارده؛ درختی که اگرچه به‌ظاهر چوبی خشک است، با وجود کم‌آبی و سرما، جوانه می‌زند تا تعبیری باشد از آینده‌ای روشن که خواهد آمد و باید برای آمدنش زیست و کوشید. این همان پیام مقاومت است که نویسنده با آفرینش شخصیت *أم سعد* در پی رساندن آن بوده است. از سوی دیگر، شخصیت *أم سعد* ویژگی‌هایی دارد که او را از این طبقه متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌هایی چون کار در خانه‌های مرفه‌ان برای گذران زندگی، دستان ترک‌خورده و زخمی‌اش که به‌هنگام سخن گفتن یا به فکر فرورفتن، آن‌ها را زیر بغل می‌گیرد، «گویی که تلاش روزانه‌اش به‌خاطر زنده ماندن و تربیت فرزندان و به‌جای شوهر بار زندگی را بردوش کشیدن مقاومتی کمتر از مقاومت جان‌برکفان وطن نیست» (کنفانی ۱۹۸۵: ۱۵)، سینه‌پردردی که

حتی به‌هنگام اندوه شدید نیز از آن با احدی سخن نمی‌گوید و رفت‌وآمد روزانه برای دیدن پسرعمویش. همه این‌ها صفات اختصاصی اوست تا از تیپ جدا شود و نه تنها پیام مقاومت و آزادی ملی و سیاسی را برساند، بلکه، با تصویر زنی زحمتکش، خواستار آزادی و عدالت اجتماعی انسان‌ها و زنان باشد که در رأس این هرم انسانی قرار دارند.

چنین شیوه‌ای در پرداخت شخصیت‌ها، سبک کنفانی را به سبک نویسندگان واقع‌گرا نزدیک می‌کند. «شخصیت در این سبک، زاییده و محصول شرایط عینی معینی است. انسان در آثار واقع‌گرایانه، موجودی کاملاً اجتماعی است. بیش از هر چیز، خاستگاه اجتماعی شخصیت‌ها راهنمای نویسندگان در خلق ویژگی‌های آن‌هاست. اما نویسندگان این سبک تنها به این ریشه‌یابی اکتفا نمی‌کنند و می‌کوشند به قهرمانان داستان‌های خود ویژگی‌های فردی ببخشند» (دقیقیان ۱۳۷۱: ۲۷).

شیوه‌های شخصیت‌پردازی کنفانی

نویسنده در این داستان، با توجه به درون‌مایه و دیگر عناصر داستان، برای آشنایی خواننده با شخصیت‌ها شیوه‌های متفاوتی را به کار گرفته است. هنرمندی کنفانی در پردازش شخصیت، گذشته از اینکه منجر به آفرینش رفتارها و کنش‌های جذاب و گیرا شده، بیانگر این نکته است که وی از جایگاه شخصیت، ویژگی‌های ساختمانی و شیوه‌های پردازش آن به‌خوبی آگاه بوده است؛ از این رو، برای پردازش آن از هر «سه شیوه شخصیت‌پردازی (یونسی ۱۳۵۱: ۲۸۲) بهره گرفته تا هر یک دیگری را کمال ببخشد. این سه شیوه عبارت‌اند از:

۱. «ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم» (میرصادقی ۱۳۷۶: ۸۷). در این شیوه، راوی، که خود یکی از شخصیت‌های داستان است، به شرح و تحلیل افکار، ویژگی‌ها و رفتار شخصیت‌ها می‌پردازد. وی با این شیوه، به‌صراحت و با بهره‌گیری از توضیح مستقیم، خصوصیات و خصلت‌های شخصیت‌ها را تعبیر و تفسیر می‌کند.

توصیفات کنفانی گاه شخصیت را در بعد جسمانی نشان می‌دهد و گاه در ابعاد روانی و اجتماعی. وی در بسیاری از توصیفات، آن‌چنان زیبا عمل کرده است که خواننده وجود داستان را به فراموشی می‌سپارد و احساس می‌کند که خود در چنان صحنه‌ای حضور دارد. آوردن نمونه‌هایی از این توصیفات خالی از فایده نیست:

«آستینش را بالا زد و نشانم داد که چگونه گلوله ساق دستش را از میچ تا آرنج دریده است... در ساق قوی و گندمگونش که به رنگ زمین بود، دیدم که چگونه مادران می‌توانند دلاوران را به دنیا آورند. ناگهان اثر زخمی قدیمی و گوشت‌آورده را دیدم که از میچ تا آرنجش ادامه داشت» (کنفانی ۱۹۸۵: ۳۷-۳۸).

هرچند چنین تصاویری فقط در بطن ماجرا اهمیت تأثیر خویش را نشان می‌دهد، تصویری بسیار روشن از شخصیت‌ها را ارائه می‌کند.

گاهی این توصیفات بیانگر بعد روانی شخصیت‌هاست و نویسنده می‌خواهد با این توصیفات بر روحیه خواننده تأثیر گذارد و او را در فضای روانی اثر خویش وارد کند:

«غم‌های *أم سعد* مانند صندوقی سربسته است؛ هنگامی که فریادهای خستگی، نگرانی و ترس از ناشناخته‌ها در درونش فریاد می‌کشد، به کسی دردش را نمی‌گوید» (همان منبع: ۴۹).

در این توصیفات، اهمیت نقش توصیفی نویسنده در معرفی ویژگی‌های روانی شخصیت‌ها به خوبی ملموس است؛ ویژگی‌هایی همچون درون‌گرایی، تحریک‌ناپذیری بر اثر هیجانات و کنترل مناسب واکنش‌ها. البته کنفانی چنین توصیفات را بیشتر در گره‌های داستان به کار گرفته است تا شخصیت‌ها، به‌ویژه *أم سعد*، با جنبه‌های درونی‌شان بازشناسی شوند؛ توصیفات از این دست:

«بیست سال است که فریاد می‌زند و خدا خدا می‌کند» (همان منبع: ۶).
نویسنده با این شیوه توانسته است شخصیت را چنان پیروراند که مخاطب هم به ابعاد روانی او پی ببرد و هم فضای حاکم بر شخصیت‌ها را به خوبی دریابد.

البته کنفانی، در شیوه‌های شخصیت‌پردازی، به توصیفات ابعاد جسمانی و روانی شخصیت‌ها بسنده نکرده، بلکه شیوه توصیفی را به خدمت گرفته است تا ابعاد

اجتماعی شخصیت را بکاود و او را در شرایط سخت اجتماعی خویش به تصویر کشد؛ توصیف‌هایی از این دست:

«او زنی است چهل‌ساله... قوی مانند صخره... در طول زندگی‌اش، بارها به کار سخت و طاقت‌فرسا تن داده تا لقمه نانی حلال برای خود و بچه‌هایش به دست آورد» (منبع پیشین: ۲۵)،

یا:

«آنجا زنی را دیدند با پیراهنی سیاه و بلند روستایی که به طرف آن‌ها می‌آمد. بقچه‌ای روی سر داشت و در دستش دسته‌ای از ریشه‌های گیاهان سبز بود» (همان منبع: ۳۹).

در بسیاری از موارد، نویسنده توصیف ظاهری شخصیت‌ها را با درون‌مایه‌ی داستان (به تصویر کشیدن مقاومت زنان و مردان مبارز فلسطینی) درآمیخته است: «امّ سعد بازگشت. کف دستانش را در برابرم گشود. ترک‌های دستش همانند رودهای خونین خشکیده بر روی زبری دستانش کشیده شده بود. بوی بی‌نظیری از آن به مشام می‌رسید؛ بوی مقاومت دلاورانه، آن‌گاه که بخشی از پیکر و خون انسان گردد» (همان منبع: ۴۶)،

یا:

«سعد نزدیک‌تر شد. گام‌هایش استوار بود و مسلسلی که بی‌باکانه بر دوشش آویخته بود پیوسته تکان می‌خورد. هنگامی که به یک‌قدمی او رسید، پیرزن بازوانش را گشود و او را در آغوش گرفت» (همان منبع: ۴۱).

همچنین نویسنده، در برخی موارد، به یاری صحنه‌پردازی، شخصیت را در ابعاد گوناگون به نمایش می‌گذارد:

«صبح سه‌شنبه هوا بارانی بود. امّ سعد، در حالی که از او آب می‌چکید، وارد شد. موهایش خیس بود و قطره‌های باران بر چهره‌اش خودنمایی می‌کرد و مانند خاکِ آب‌خورده می‌نمود. پالتویش را گرفتم. چتر رنگ‌ورورفته‌اش را همچون شمشیری خسته در گوشه‌ای نهاد» (همان منبع: ۳۱).

این شیوه‌ی پردازش شخصیت برای ایجاد ارتباط بیشتر خواننده با فضای داستان

از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و، چنان‌که می‌بینیم، از نتایج آن ارائه خصوصیات و ویژگی‌های خلقی، رفتاری و عاطفی شخصیت‌هاست؛ زیرا صحنه‌ها کنش شخصیت‌ها را پررنگ‌تر می‌کند و در کنش‌هاست که ویژگی‌های شخصیتی رنگ واقعیت به خود می‌گیرد. مثلاً کنفانی در بخشی از داستان از صحنه برای توصیف سادگی شخصیت *ام سعد* چنین بهره می‌گیرد:

«برخاست. در اتاق بویی از سادگی پیچید. وسایل خانه مأنوس‌تر به نظر می‌رسید. بار دیگر خانه‌های غبسی را در آن‌ها مشاهده کردم. با او به آشپزخانه رفتم. در آنجا با خنده به من نگریست» (منبع پیشین: ۲۷).

یا:

«وارد شد. اتاق بوی روستا می‌داد... کیسه فقیرانه‌اش را در گوشه‌ای گذاشت و ریشه خشک درخت مو را از آن بیرون کشید و به‌سوی من انداخت» (همان منبع: ۱۶).
در این تصویر، خواننده صفا و صمیمیت روستایی بودن *أم سعد* را کاملاً لمس می‌کند.

بی‌تردید مهم‌ترین امتیاز در این شیوه توصیفی کنفانی، ایجاز و وضوح در پرداخت شخصیت‌ها و انتقال سریع درون‌مایه داستان است. در داستان *أم سعد*، رفتار و کنش شخصیت‌ها و توصیف لحظه‌به‌لحظه آن‌ها چنان طبیعی و موجز است که خواننده نه تنها به بیزارگی و خستگی دچار نمی‌شود، بلکه حضور نویسنده را نیز احساس نمی‌کند.

با وجود این، کنفانی به خوبی دریافته که توصیف مستقیم، اگر به تنهایی به کار رود، بسیار خسته‌کننده است؛ زیرا داستان بدون عمل شخصیت، گزارش و درنهایت مقاله‌ای بیش نیست؛ از این رو، آن را با شیوه‌های دیگری درآمیخته است.

۲. ارائه شخصیت از طریق گفت‌وگو. *گسنان کنفانی*، با این شیوه، شخصیت‌ها را از طریق بیان و کلامشان به خواننده می‌شناساند؛ به طوری که خواننده از گفت‌وگوی شخصیت‌ها درونشان را نیز می‌کاود تا به شناختی جامع از آنان دست یابد. چنین شیوه‌ای به‌ویژه در شناخت شخصیت اصلی داستان، یعنی *أم سعد* که وظیفه انتقال درون‌مایه داستان را به عهده دارد، بسیار مؤثر واقع شده است؛ زیرا

قسمت اعظم گفت‌وگوی‌های داستان میان شخصیت اصلی و راوی صورت گرفته است. جالب‌تر آن است که شخصیت اصلی، که زنی بی سواد است، شخصیت راوی را، که فردی روشن‌فکر است، خطاب قرار می‌دهد تا سهم قشر عامی را در پیش بردن نهضت و مقاومت و ناتوانی روشن‌فکران سیاسی را در برابر بحران سیاسی فلسطین یادآور شود.

گفت‌وگویی از این دست: «اگر سعد نرود، پس چه کسی برود؟» (منبع پیشین: ۲۸)، خواننده را با شخصیت درونی امّ سعد بیشتر آشنا می‌کند که آیا فردی محافظه‌کار است که تن به ذلت می‌دهد و صرفاً به مصلحت فردی خویش می‌اندیشد یا به مقاومت و مبارزه معتقد است و منتظر نمی‌ماند تا دیگری او را از ذلت برهاند، بلکه خود در پی بازیافتن عزت خویش است.

شخصیت‌های داستان امّ سعد همان کاری را می‌کنند که مردم عادی در زندگی روزمره خود انجام می‌دهند. نقش گفت‌وگوها در معرفی شخصیت‌ها بسیار کارآمد است؛ زیرا گفت‌وگوها با شخصیت‌ها تناسب دارد و خطامشی آنان را مشخص می‌کند. شاید با خواندن گفت‌وگوی امّ سعد با پسرعمویش، بتوان تا حدودی به هنرمندی نویسنده در این شیوه پی برد:

«- تو به مختار چه گفتی؟»

- به او گفتم که سعد دلش پاک است. و وقتی به او گفته «پسرم!»، قصد توهین کردن به او را نداشته است. فقط خواسته به او بگوید که الان، اگر نوبتی باشد، نوبت اوست.

- امّ سعد! خواستی ابرویش را درست کنی، کورش کردی؟

- من؟ عمداً این کار را کردم.

- الان سعد چه کار خواهد کرد؟ آیا بیرون آمدنش از زندان بهتر نبود؟

ایستاد. درحالی که لبخندی بر گوشه لبانش داشت، به من نگاهی کرد و گفت:

- بسیار خوب! تو که زندان نیستی، چه کار می‌کنی؟

سپس گفت:

- گمان می‌کنی ما در زندان زندگی نمی‌کنیم؟ ما در اردوگاه جز راه رفتن در

آن زندان عجیب چه کار می‌کنیم؟ زندان گوناگون است، پسرعمو! چرا فکر می‌کنید که سعد زندانی است؟ برای اینکه ورقه‌ای را که می‌گوید آدم است امضا نکرد؟ کدام‌یک از شما آدم هستید؟

- بر اعصاب مسلط باش *أم سعد!* من منظوری نداشتم. (منبع پیشین: ۲۲-۲۳).
أم سعد در گفت‌وگویش نشان می‌دهد که قصد داشته دل مختار را به دست آورد تا سعد آزاد شود. از نظر او، آزادی سعد و دیگران فقط زمانی ارزشمند است که برای دفاع از وطن و زندگی در آن باشد. این گونه است که شخصیت‌های داستان *أم سعد* تا حد زیادی خود به معرفی شخصیتشان می‌پردازند و با گفت‌وگوهایشان ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی‌شان را به نمایش می‌گذارند. اگرچه نویسنده در این داستان نقش پسرعموی *أم سعد* را بر عهده گرفته و در برخی موارد نقطه مقابل او قرار گرفته است، دیدگاه او دیدگاه واقعی نویسنده نیست، بلکه دیدگاه اکثریت جامعه است؛ زیرا دیدگاه واقعی نویسنده در شخصیت *أم سعد* تجلی یافته و هدف نویسنده برجسته کردن این عقیده از راه تقابل دیدگاه‌ها بوده است. در برخی موارد، گفت‌وگوها در معرفی شخصیت به گونه‌ای رمزی به کار گرفته شده است که درک آن برای شناخت شخصیت نیازمند ذوق و دقت بیشتری است؛ مانند این گفته *أم سعد*:

«زیتون هم به آب نیاز ندارد. او آب را از عمق زمین و از رطوبت خاک می‌گیرد» (همان منبع: ۱۴).

زیتون در این گفت‌وگو، تعبیری از فرزندان فلسطین است که از سرزمین خود آواره گشته‌اند، اما ریشه‌ای عمیق در خاک وطن دارند و با عشق و شکیبایی و امید به بازگشت، زنده مانده‌اند. این گفته اگرچه در بردارنده رمز است، دیدگاه شخصیت *أم سعد* را نشان می‌دهد؛ مادری که فرزندانش را به آزادی و وطنش فرامی‌خواند.

۳. ارائه شخصیت‌ها از طریق رفتار آنان و سلسله حوادث داستان. گنغانی در این شیوه، شخصیت‌ها را وادار می‌کند که، همچون بازیگران صحنه تئاتر، با اعمال و رفتارشان خواننده را با ویژگی‌های خود آشنا سازند. او از فرمول همیشگی هنر پیروی کرده است که «مگو، نشان بده» (براهنی ۱۳۶۲: ۲۸۴).

در جای جای داستان امّ سعد، عمل و رفتار شخصیت‌ها نشان‌دهنده هویت آنان است. نویسنده به‌خوبی می‌داند هر شخصیتی را در داستانش تا چه اندازه اعتبار ببخشد و افق دیدش را در معرفی او تا چه اندازه گسترش دهد. او، به این منظور، سهم عمده را به پردازش شخصیت امّ سعد اختصاص داده است؛ شخصیتی مبارز و مقاوم و امیدوار به آزادی سرزمینی که اشغالگران صهیونیست به‌زور از او گرفته‌اند و دولتمردان سیاسی از بازپس گرفتنش عاجز مانده‌اند. اکنون نوبت اوست که سلاح به دست گیرد و، با تربیت فرزندان دلیبر، میهن از دست‌رفته‌اش را بازپس گیرد. حوادث داستان به‌زیبایی معرف چنین شخصیتی است. شخصیت‌های فرعی، به‌ویژه دوستان سعد، اگرچه حضوری کم‌رنگ در داستان دارند، در بسیاری اوقات، رفتارها و گفت‌وگوهایشان در معرفی دیگر شخصیت‌ها بسیار موثر است:

«- آمد پیش تو؟»

- چهره اش را ندیدم. شب خیلی تاریک بود. وقتی آمد و در کنارم ایستاد، مشغول آب و گل بودیم. درشت هیكل بود. چشم‌ها را پایید و به من گفت: «سعد سلام رساند. حالش خوب است و فردا ماشینی به تو هدیه خواهد کرد». سپس رفت.

- ماشین به تو هدیه می‌کند؟

- آری، آیا نمی‌دانی؟ یعنی او ماشینی را منفجر خواهد کرد.

- آیا کرد؟

- چی؟ سعد چیزی را نمی‌گوید که انجامش ندهد. من او را خوب می‌شناسم»
(کنفانی ۱۹۸۵: ۳۴).

گفتنی است، کنفانی به‌خوبی می‌دانسته است که مفیدترین و مؤثرترین شیوه برای معرفی شخصیت این است که نویسنده هر سه شیوه را با هم درآمیزد؛ از این رو، از هر سه شیوه به‌خوبی بهره گرفته است. هرچند، در برخی موارد، یکی از شیوه‌ها بر دیگری غلبه می‌کند و به برخی شخصیت‌ها بیش از دیگری بها داده می‌شود. البته این گزینش متناسب با سلسله حوادث داستان و به تصویر کشیدن درون‌مایه آن است.

تقسیم‌بندی شخصیت‌های رمان *اُمّ سعد*

شخصیت‌های رمان *اُمّ سعد* را می‌توان از جنبه‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرد. یکی از آن‌ها، تقسیم‌بندی شخصیت‌ها در گروه شخصیت‌های نوعی است. این شخصیت‌ها مصداقی برای طبقه خود هستند. *اُمّ سعد* نمونه‌ای از مادران دلاور فلسطینی است که در راه آزادی وطن از همه چیز خود، حتی جان و فرزندانشان، می‌گذرند. مختار مصداق طبقه‌ای از مردم است که حاضر می‌شوند برای راحتی خود هر ننگی را بپذیرند و دیگران را نیز به پذیرش آن وادار کنند. پدر *سعد مصداق* آن‌هایی است که با یک شکست از میدان می‌گریزند و اگر چه از شرایط موجود خرسند نیستند، هیچ تلاشی برای تغییر آن نمی‌کنند.

کنفانی برای آفرینش چنین شخصیت‌هایی، ویژگی‌های حقیقی را از چند نمونه واقعی و زنده گرفته و با تخیل ترکیب کرده است تا این تیپ‌های شخصیتی آفریده شوند؛ از این رو، «تیپ یک غریبه آشناست. آشناست به این دلیل که ویژگی‌های پدیده‌های واقعی را نشان می‌دهد و غریبه است به این دلیل که این خصائص و ویژگی‌ها در شخصیت فردی نوین یا در تصویری نوین از زندگی که حاصل خلاقیت‌اند تمرکز می‌یابند» (زیس‌آونر^۱، ۱۳۶۰: ۸۱-۸۲). بی‌تردید دلیل این امر این است که هدف نهایی کنفانی نشان دادن ویژگی‌های فردی شخصیتی نیست؛ بلکه نویسنده چنین شخصیت‌هایی را برگزیده تا گرایش فکری و طبقاتی خود را نشان دهد؛ از این رو، اردوگاه را انتخاب کرده است تا از تفاوت میان یک خانواده مبارز و یک خانواده آواره پرده بردارد و توجه خواننده را به این تفاوت معطوف کند. در تقسیم‌بندی دیگر شخصیت به دو دسته «ایستا» و «پویا»، می‌توان شخصیت‌های داستان *اُمّ سعد* را در گروه شخصیت‌های «ایستا» قرار داد؛ زیرا بنابر خصوصیات شخصیت ایستا (ر. ک: میرصادقی ۱۳۷۶: ۹۳) یا «سطحی» (ر. ک: یوسف نجم ۱۹۷۴: ۱۰۳)، شخصیت‌ها در پایان داستان با آغاز آن هیچ تفاوتی نکرده‌اند و یا اگر تغییری کرده‌اند، آنچنان جزئی بوده که قابل توجه نیست و یا

۱. زیس‌آونر (Ziss Owner)، نویسنده کتاب پایه‌های هنرشناسی علمی. این کتاب را ک. پیوند به فارسی ترجمه و انتشارات نشر در سال ۱۳۶۰ منتشر کرده است.

تغییری سطحی از نوع فکر و اندیشه است، نه تغییری درونی که شخصیت‌ها و وجودشان را دگرگون سازد؛ مانند تغییری که در پدر سعد می‌بینیم. شاید بتوان ایستا بودن شخصیت‌های داستان *امّ سعد* را با تأکید نویسنده بر محوریت درون‌مایه توجیه کرد که زائیده تحلیل عقاید طبقات اجتماعی و سیاسی فلسطین بوده و از خارج به شخصیت تحمیل شده است تا این شخصیت نماینده طبقه‌ای باشد که کنفانی قصد به نمایش گذاردن آن را داشته است. چنین امری را در «داستان‌های عقاید» (براهنی ۱۳۶۲: ۲۹۴) می‌توان دید. نظیر این شخصیت‌ها در آثار نویسندگانی چون آلدوس هاکسلی^۱ و جورج اورول^۲ دیده می‌شود. علاوه بر این، شخصیت‌های داستان *امّ سعد* تکامل‌یافته شخصیت‌های دیگر داستان‌های کنفانی‌اند که برای طی کردن روند تکاملی خود در داستان‌های پیشین نویسنده، در این داستان شکل کامل و ایستا به خود گرفته‌اند تا خواننده در شناسایی آنان دچار سردرگمی نشود.

همچنین، براساس تقسیم‌بندی ای. ام. فورستر^۳ (فورستر ۱۳۵۲: ۸۹-۱۰۲) در تقسیم شخصیت‌های داستانی به دو گروه «ساده» و «جامع»، می‌توان شخصیت‌های داستان *امّ سعد* را در گروه شخصیت‌های ساده قرار داد؛ «شخصیت‌هایی که در ایفای نقش خویش ساده‌اند و پیچیدگی در رفتارشان نیست و یک عاطفه یا یک صفت ویژه را نشان می‌دهند» (غنیمی هلال ۲۰۰۴: ۵۲۹). شاید هدف کنفانی از پردازش شخصیت‌های ساده در داستانش این بوده است که وی پیوسته مراقب بسط و گسترش آنان و نیازمند معرفی مجددشان نباشد. این عمل، گذشته از آنکه موجب می‌شود تا خواننده به راحتی آنان را به یاد آورد، در هدف اصلی نویسنده، یعنی انتقال درون‌مایه داستان، بسیار موثر واقع می‌شود؛ زیرا، از یک سو، خواننده تمامی دقت خود را صرف شناخت پیچیدگی شخصیت نمی‌کند و

۱. آلدوس هاکسلی (Aldous Huxley)، نویسنده بریتانیایی (۱۸۹۴-۱۹۶۳). او از پیشاهنگان ادبیات مدرن در نیمه اول قرن بیستم است. معروف‌ترین رمانش، *دنیای قشنگ* نو نام دارد.

۲. جورج اورول (George Orwell)، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی (۱۹۰۳-۱۹۵۰). بیشترین شهرت او مرهون دو رمان *قلعه حیوانات* و *۱۹۸۴* است.

۳. ای. ام. فورستر (E.M. Forster)، نویسنده انگلیسی. او بیشتر به روزنامه‌نگاری مشهور است.

به جنبه‌های دیگر داستان نیز می‌پردازد و، از سوی دیگر، درمی‌یابد که هدف نویسنده پردازش شخصیت با تمامی ابعاد وجودی او نبوده است، بلکه آن‌ها برای نمایش درون‌مایه به خدمت گرفته شده‌اند. ویژگی‌های این طیف شخصیتی آن‌ها را به شخصیت‌هایی نظیر «اوریا هیپ»^۱ در رمان دیوید کاپرفیلد^۲، نوشته چارلز دیکنز^۳، نزدیک می‌کند (آلوت^۴ ۱۳۶۸: ۵۰۴). کنفانی می‌داند که دستیابی به پیچیدگی شخصیت در داستانی با هدف اصلی انتقال درون‌مایه ممکن است موجب ازهم‌گسیختگی وحدت منطقی داستان و سردرگمی خواننده شود. «پیچیدگی شخصیت داستان مستلزم این است که، در عین پیچیدگی، بتوان وحدت شخصیت‌پردازی را نیز حس نمود» (کنی ۱۳۸۱: ۵۸).

وی برای به تصویر کشیدن درون‌مایه داستان، که مبارزه قهرمانانه ازجان‌گذشتگان فلسطینی، به‌ویژه مادران دلاور، است، شخصیت‌هایش را با ویژگی‌های تیبی (نوعی)، ایستا و ساده آفریده است تا خواننده در شناسایی آنان دچار سردرگمی نشود و تمامی تلاش خویش را برای دستیابی به درون‌مایه داستان، که هدف اصلی نویسنده است، به‌کار گیرد.

شخصیت‌های داستان، به‌ویژه أم سعد، آن‌چنان در این داستان درخشیده‌اند که خواننده در واقعیت وجودی آنان به خود تردید راه نمی‌دهد و در بسیاری اوقات آن‌چنان در پیشبرد سلسله حوادث داستان هنرمندانه عمل می‌کنند که خواننده با خود می‌پندارد حوادث داستان بی‌کم‌وکاست در جهان خارج روی داده است.

۱. اوریا هیپ (Oriya Hipp)، یکی از شخصیت‌های شگفت‌انگیز و خیالی رمان دیوید کاپرفیلد، نوشته چارلز دیکنز.
۲. دیوید کاپرفیلد (David Copper Fild)، رمانی نوشته چارلز دیکنز که، درحقیقت، زندگی‌نامه شعبده‌باز مشهور آمریکایی است.
۳. چارلز دیکنز (Charles Dickens)، برجسته‌ترین رمان‌نویس انگلیسی عصر ویکتوریا (۱۸۱۲ - ۱۸۷۰)، مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: دیوید کاپرفیلد، آرزوهای بزرگ و داستان دو شهر.
۴. میریام آلوت (Miryam Alout)، منتقد ادبی سرشناس و نویسنده کتاب‌های رمان به روایت رمان‌نویسان و ویرجینیا وولف. هر دو کتاب را علی‌محمد حق‌شناس به فارسی ترجمه کرده است.

نتیجه

غسان کنفانی نویسنده‌ای مبارز است که هدفش از داستان‌نویسی، ارائه تاریخ مقاومت فلسطین و به تصویر کشیدن دردها، آرمان‌ها و دلاوری‌های آن ملت بوده است. از این رو، نمی‌توان او را معتقد به مکتب «هنر برای هنر» در ادبیات دانست. شخصیت‌های داستان اُمّ سعد دوسویه‌اند؛ از یک سو، شخصیت‌هایی واقعی‌اند که نظیرشان در زندگی واقعی بسیار است و، از دیگر سو، رؤیای دگرگون‌شده نویسنده‌اند تا لحظات انقلابی فلسطین را در اوج درخشش آن بیافرینند و از واقعیتی پرده بردارند که اگرچه در اصالت خویش، پدیده‌ای نوین نیست، با تجلی یافتنش در انقلاب فلسطین، رنگ تازه‌ای به خود گرفته است. از این روست که می‌توان میان اُمّ سعد کنفانی و مُسائل^۱ امیل حبیبی^۲ و مادر گورکی^۳ پیوندهای عمیقی را جست‌وجو کرد.

شخصیت‌های داستان اُمّ سعد، شخصیت‌های «ساده مطلق» نیستند، بلکه توانایی اندکی در تردید و کشمکش درونی دارند. از این رو، شخصیت‌های ساده نوع دیگر هستند؛ زیرا اگرچه کنفانی آن‌ها را به گونه‌ای پرداخته است که همانند شخصیت‌های کلیشه‌ای در یک رده جمع می‌شوند، از تیپ‌های کلیشه‌ای متمایزند و هیچ شخصیتی در ادبیات داستانی نیست که دقیقاً شبیه آن‌ها باشد. غسان کنفانی با پردازش هنرمندانه عنصر شخصیت در رمان اُمّ سعد، گذشته از این که ساختار داستانی آن را استحکام بخشیده، درون‌مایه‌ی موردنظر خویش را نیز با موفقیت ارائه کرده است.

کنفانی در رمان اُمّ سعد، با توجه به درون‌مایه داستان که پایداری و دلاوری مادران رنج‌کشیده و زحمتکش فلسطینی است، شخصیت‌پردازی می‌کند. او، به این منظور، شخصیت‌هایی برگزیده است که سیر وجودی خود را گذرانده‌اند و

۱. نام رمانی نوشته امیل حبیبی در باره زندگی مردم فلسطین و سرزمین اشغالی. این اثر از صد رمان برجسته ادبیات عرب محسوب می‌شود.

۲. ادیب، روزنامه‌نگار و سیاستمدار فلسطینی (۱۹۲۱-۱۹۹۶).

۳. ماکسیم گورکی (Maxim Gorky)، داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و روزنامه‌نگار انقلابی روس (۱۸۶۸-۱۹۳۶). او از بنیانگذاران سبک رئالیسم سوسیالیستی است. رمان مادر، از مهم‌ترین آثار اوست.

شخصیتی ثابت یافته‌اند تا تمامی تلاششان را معطوف به درون‌مایه‌های داستان کنند.

هنرمندی کنفانی در پردازش شخصیت‌ها، به‌ویژه در به تصویر کشیدن عرصه‌های مقاومت دلاوران فلسطین در داستان *أم سعد*، گاه به توانایی نویسندگان شاهکارهای ادبیات داستانی جهان پهلو می‌زند و مجال را برای بررسی تطبیقی آن‌ها فراهم می‌سازد.

منابع

- آلت، میریام، (۱۳۶۸)، *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه علی‌محمد حق‌شناس، تهران: مرکز.
- آونر، زیس، (۱۳۶۰)، *پایه‌های هنرشناسی علمی*، ترجمه ک. پیوند، تهران: نشر.
- براهنی، رضا، (۱۳۶۲)، *قصه‌نویسی*، تهران: نشر نو.
- داداش‌زاده، نیره، (۱۳۷۳)، «زندگی و آثار غسان کنفانی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۱۶-۱۱۷، صص ۸۰-۸۱.
- دقیقیان، شیرین‌دخت، (۱۳۷۱)، *منشأ شخصیت در ادبیات داستانی و پژوهشی در نقش پروتوتیپ‌ها در آفرینش ادبی*، بی‌جا: بی‌نا.
- غنیمی هلال، محمد، (۲۰۰۴)، *النقد الأدبی الحديث، القاهرة: نهضة مصر*.
- فورستر، ای. ام، (۱۳۵۲)، *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر.
- کنفانی، غسان، (۱۹۸۵)، *أم سعد*، لبنان: مؤسسة الأبحاث العربية.
- کنی، ویلیام پاتریک، (۱۳۸۱)، *چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم*، ترجمه مهرداد ترابی‌نژاد و محمد حنیف، تهران: زیبا.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، تهران: سخن.
- یوسف نجم، محمد، (۱۹۷۴)، *فن القصة، بیروت: دار الثقافة*.
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۵۱)، *هنر داستان‌نویسی*، تهران: امیرکبیر.